فصل اول

# مردم‌نگاري چیست؟

#### اهداف آموزشی:

* تعریف مردم‌نگاري
* توضیح مختصر از تاریخ مردم‌نگاري
* روندهای مردم‌نگاري معاصر
* کاوشی در دلالت‌های مردم‌نگاري به‌عنوان تحقیق دست‌اول
* بررسی نقش مردم‌نگاري به‌عنوان ابزار تحقیق

## مردم‌نگاری: مطالعه‌ی دست اول جامعه‌ و فرهنگ در عمل

مردم‌نگاری یک استراتژی تحقیق است‌که به مردم‌نگاران اجازه می‌دهد تا فرهنگ و جوامعی که قسمت بنیادین‌‌ تجربه‌ی بشری هستند را مورد بررسی و کاوش قرار دهد. برخلاف بسیاری از استراتژی‌های پژوهش علمی دیگر، مردم‌نگار به‌عنوان محقق به‌طور معمول یک‌ مشاهده‌گر جدا افتاده و غیردرگیر نیست. مردم‌نگار داده‌‌‌ها را جمع‌آوری می‌کند و از طریق درگیری دست‌‌‌اول با موضوعات و اطلاع‌رسان‌های تحقیق، بینش و نگاهی را به‌دست می‌آورد. با چند مورد استثنا، مردم‌نگار پژوهش را از طریق تعامل با افراد دیگر که قسمتی از مطالعه هستند انجام می‌دهد؛ این تعامل اشکال زیادی دارد که شامل مکالمات، مصاحبه‌ها با تجربیات عاطفی و شعایر مشترک است.

از نقطه‌‌نظر مردم‌نگاري تنها شیوه‌ی امکان‌پذیر برای مطالعه‌ی پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی، مطالعه آنها در عمل و میدان است. پیچیدگی زندگی‌های بشری و تعاملات اجتماعی نمی‌تواند به یک تجربه‌‌ی آزمایشگاهی با کنترل متغیرهای مشخص علمی تقلیل یابد. در عوض، اهداف مردم‌نگاري برای مطالعه‌ی زندگی اجتماعی بیرون از محیط کنترل‌شده است. در نتیجه، موضوعات مطالعه‌ گهگاهی برای شناسایی سخت و دشوارند و همیشه در معرض تغییر نتایج نوآوری، تضاد و بسیاری از فاکتورهای دیگراند. مردم‌نگاران تعدادی از تکنیک‌های پژوهشی متفاوت و روش‌های گوناگون را در استراتژی پژوهش پیچیده به‌کار می‌گیرند تا آن‌ها را با پیچیدگی موضوعات مطالعه‌ای‌شان منطبق سازند.

امروزه محققان از مردم‌نگاري به‌عنوان یک استراتژی تحقیق در تعدادی از رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و آموزش‌وپرورش و همچنین به‌عنوان یک استراتژی تحقیق عملی در بازاریابی، مدیریت و حوزه‌‌های سیاست اجتماعی استفاده می‌کنند. وسعت استفاده‌ی مردم‌نگاري نشان‌دهنده‌ی کاربرد این رویکرد در بسیاری از شرایط متفاوت است‌که برای فهم بهتر پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار مطلوب‌ است. تحقیقات مردم‌نگاري دربردارنده‌ی تعدادی از روش‌ها و تکنیک‌های پژوهشی است. این متن بسیاری از این تکنیک‌ها و روش‌ها را معرفی خواهد کرد و توضیح‌ خواهد داد که چگونه یک تحقیق مؤثر و مفید از طریق کاربرد تکنیک‌ها و روش‌ها در موقعیت‌های مناسب طراحی و انجام می‌شود.

## تاریخ مردم نگاری

مردم‌نگاری در اصل به‌عنوان یک استراتژی‌ پژوهش در محافل آکادمیک و اساساً در رشته‌ی انسان‌شناسی، رشد و توسعه‌ یافت. بنابراین در انسان‌شناسی، بسیاری از مردم‌نگاران اولیه‌ و مردم‌نگاری‌های کلاسیک‌ زیادی وجود دارد. نام‌هایی چون، مالینوفسکی، ایوانزپریچارد، مارگارت‌مید، روث‌بندیکث با موضوعات مردم‌نگاري‌ای چون؛ جزایر تروبریاند، نوئر، ساموا و ملت ‌ژاپن، از معروف‌ترین مردم‌نگاران در تاریخ اولیه‌ی این استراتژی تحقیق به‌شمار می‌روند. این مردم‌نگاران و کارهای‌شان تعدادی از متون مهم مردم‌نگاري را در اختیار گذاشته و برخی از مفاهیمی که در اين زمینه‌ بر جای مانده از منابع عمده‌ برای دانشجویان مردم‌نگاري است. قبل از این‌که یک مردم‌نگار شروع به انجام یک تحقیق کند، باید با تاریخ مردم‌نگاری آشنا شود. انتخاب تاریخ‌ اجمالی مردم‌نگاري دراین‌جا تنها یک بحث مختصر از تاریخ آن بوده ولی جانشینی برای کاوش مردم‌نگاري‌های انجام‌شده و تاریخ‌‌شان به‌صورت عمیق نیست. یک مردم‌‌نگاری خوب برای خواندن خوب است و خواندن کار دیگران، آگاهی مردم‌نگار در مورد امکانات مردم‌نگاري به‌عنوان استراتژی پژوهش را گسترش می‌دهد. انسان‌شناسی و مردم‌نگاری در پایان قرن 19 و اوایل قرن 20 در چارچوب مجموعه‌ی خاصی از شرایط تاریخی که بر کارهای اولیه‌ی مردم‌نگاری مؤثر بوده ظهور کرد. این شرایط شامل امپریالیسم اروپایی، گرایشات توسعه‌طلبانه‌ی آمریکا و فهم و درک غالب از نژاد، قومیت‌ و جنسیت بود که معمولاً مردان سفید را در وضعیت‌های ممتاز و در قدرت‌ قرار می‌داد و دیگران مورد مطالعه اساسا در حاشیه‌‌و موقعیت‌های کلونی‌استعماری قرار می‌گرفتند. امروزه مردم‌نگاري مي‌تواند بينش عمده‌اي براي درك موقعيت‌هاي رنج و ناتواني ارائه دهد. انسان‌شناسی، تاریخ طولانی‌ای در استفاده‌ی مردم‌نگاري برای آشکار ساختن سیستم‌های بشری داشته و انتقادات روشن و صریحی درباره‌ی سیستم‌های مسلط ارائه کرده است. با‌ وجود این، بسیاری از انسان‌شناسان و مردم‌نگاران کلاسیک‌ به‌ عمد یا غیرعمد، سیستم‌ها و ساختارهای قدرت زمان خودشان را حمایت می‌کردند.

مردم‌نگاری اولیه اساساً توسط مردم‌نگاران مرد سفیدپوستی انجام می‌‌شدکه از مراکز سیاسی و آکادمیک آمریکا و اروپا برای مطالعه‌ی مکان‌های دوردست می‌رفتند. اغلب گروه‌های مورد مطالعه‌ی مردم‌نگاري اولیه گروه‌های درحاشیه‌ بودند که در جغرافیای دیگر به‌سر می‌بردند. البته‌ استثناهایی در مردم‌نگاري اولیه وجود دارد که فقط مردان نبودند؛ در اين ميان می‌توان به افرادی چون؛ مارگارت‌مید، روزانیل هورستون و بسیاری دیگر اشاره کرد. در برخی موارد، کسانی دیگر بودند که پروژه‌های تحقیقاتی‌شان را مستقیماً به تلاش‌هاي سیاسی مانند استعمار و کولونیسم‌ پیوند می‌دادند. برای مثال کار ایوانزپریچارد در میان نوئر را می‌توان در این جایگاه قرار داد. محصول جانبی پژوهش‌های اولیه در شرایط آن زمان این بود که یک غریبه‌‌‌ی متمدن و آگاه آمده تا به مطالعه‌ی دیگری غیرمتمدن بپردازد. با توجه به پویایی‌های ویژه‌ای که در مردم‌نگاري اولیه به‌دلیل مشخصه‌های ذکرشده وجود داشت، سؤالات متعددی در مورد پتانسیل‌های درک متقابل، اهمیت زبان، نقش واسطه‌ها و نقش قدرت- سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- در زمینه‌ی[[1]](#footnote-1) پژوهش مطرح شده است. از آنجا که تمایل به گزارش‌های معتبر عینی و علمی و به‌دلایل مختلف دیگر در مردم‌نگاري اولیه‌ وجود داشت، به بسیاری از این سؤالات توجه کافی نمی‌شده است. در نتیجه، حداقل برخی از بالقوه گی‌های مبتنی بر تعصب و دیدگاه‌های متعدد در طول بخش مهمی از تاریخ اولیه‌ی مردم‌نگاری، بررسی نشده باقی ماند. اغلب مردم‌نگاری‌های اولیه به ارائه‌ی گزارش‌های کل‌گرایانه‌ی گروه‌های خاص از مردم‌ توجه داشتند- برای مثال نوئر درکارپریچارد، جزایر تروبریاند در کار مالینوفسکی و ژاپن در کار ‌بندیکث. بسیاری از این مردم‌نگاري‌ها نوعی اطلاعات قطعی در مورد این گروه‌ها ارائه می‌دادند؛ مثلاً خواننده‌ی نوئرپریچارد می‌تواند یاد بگیرد که نوئر دارای سازمان اصل‌ونسب‌‌دار خطی است و یا بندیکث کاراکتر ملی ‌ژاپنی را به‌عنوان آپولونی معرفی می‌کرد. در زمانی که تفاوت‌های فرهنگی موضوع بسیاری از بحث‌ها، حیرت‌‌ و بهت‌زدگی‌ها و تخیلات بودند، این متن‌ها به ایجاد حسی ازشناخت جوهره‌ی فرهنگی در یک نمای کلی کمک می‌‌کرد و بر این ‌اساس بود که این متن ها گروه‌های مردم را در کلیت های فرهنگی تعریف می‌کردند. خواننده‌ی این متن‌ها حس می‌کرد که این جوهره‌ تنها برای آیندگان کشف و ضبط شده است. گرایش به ذات‌گرایی یا بیان جوهره گروه‌های فرهنگی حداقل در بخشی از درک‌‌های ناسیونالیسم و هویت‌ فرهنگی ناشی می‌شد که مشخصه‌های ذاتی و اساسی‌ای را ترسیم می‌ساخته و در بسیاری موارد از ادعاهای برتری فرهنگی و نژادگرایی حمایت می‌کرد. این جوهرگرایی فرهنگی را اغلب در مردم‌نگاري کلاسیک‌ می‌توان دید. درک‌های متنوع‌ و متضاد در درون گروه‌های فرهنگی و همچنین دشواری تعریف مرزهای روشن فرهنگی تنها در سال‌های بعد بود که در مردم‌نگاري‌های انسان‌شناسانه رواج پیدا کرد.

از آن‌جا که تمایل به تعریف و توصیف گروه تحت‌ مطالعه‌ وجود داشت، اغلب رویکردهای معمول و رایج مردم‌نگاری، شامل جمع‌آوری و ارائه‌ی گزارش‌های گسترده و جامع می‌شد. بسته به جهت‌گیری‌های نظری، این گزارش گهگاهی مانند یک کاتالوگ یا لیستی از ویژگی‌های فرهنگی‌ به‌نظر می‌رسید و همچنین گهگاهی به‌عنوان گزارشی به‌نظر می‌رسید که چگونه تکه‌های منحصربه‌فرد با یکدیگر کار می‌کنند تا یک کل‌ منسجمی را شکل ‌دهند. داده‌های جمع‌آوری‌شده‌ی مردم‌نگاري، اطلاعاتی درباره‌ی موضوعاتی مانند اقتصاد، سیاست، شعایر، دین، خویشاوندی و فرهنگ‌ قومی را دربر می‌گرفت‌. در واقع هریک از مردم‌نگاری‌های ارائه شده در کارهای اولیه‌، کاملاً منطبق با این نوع اطلاعات بود. از یک مردم‌نگار انتظار می‌رفت که به جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد هرچیز مربوط به فرهنگ‌ تحت‌ مطالعه‌ بپردازد. در بسیاری از جهات، این مردم‌نگاری‌ها گواهی‌های فوق‌العاده‌‌ای برای سخت‌کوشی‌ و کارهای طاقت‌فرسای مردم‌نگاران اولیه‌ هستند. (اما آن‌ها گهگاهی فاقد عمق دانش بوده و تصویرمردم نگارانه‌ای ارائه می‌دادندکه مي‌تواند جزئي و دارای اشتباه هم باشند.)

بسیاری از مردم‌نگاری‌های اولیه‌ به سؤال روش‌های تحقیق تأکید نداشتند و اگر هم این تأکید بود تنها به‌صورت سرسری و بی‌دقتی مطرح می‌شد. به‌عبارت دیگر، در بسیاری از این مردم‌نگاری‌ها میل مردم‌نگار به این نبود که بگوید چگونه‌ تحقیق‌اش را انجام داده است. برخی از این بی‌میلی‌ها شاید از عدم اطمینان در مورد تکنیک‌ها و روش‌ها یا از ادعای اقتدار ناشی از تجربه شخصی خود مردم نگار‌ سرچشمه‌ گرفته باشد. بااین‌حال هنوز تعدادی از فهم‌های رایج و عملکردهای معمول در کار اولیه‌ی مردم‌نگاری مورد پذیرش است‌که عبارت اند از:

1. با شروع کار مالینوفسکی بر روی جزایر تروبریاند، یک پذیرش کلی وجود دارد مبنی بر این‌که مردم‌نگاري نیازمند ماندن طولانی در میدان، معمولاً یک‌سال یا بیشتر است.
2. اهمیت‌ یادگیری و مشارکت در زبان محلی
3. تمرکز بر خویشاوندی به‌عنوان ساختمان بنیادی فرهنگ و توجه به ساخت نمودار‌های خویشاوندی
4. به‌طورکلی پذیرفته‌ شده که مردم‌نگار باید تا اندازه‌ای به‌عنوان قسمتی از گروه شود تا این‌که بتواند دیدگاه درونی‌ها را به‌دست آورد.

بسیاری از این فهم‌ها از این حقیقت‌ ناشی می‌شود که مردم‌نگاران درحال سفر در مسافت‌های طولانی بودند تا به مطالعه‌ی گروه‌هایی بپردازند که با آن‌ها زبان‌ مشترک ندارند و قسمتی از فرهنگ آن مردم دوردست نبوده و از قبل فهم فرهنگی در مورد آن‌ها نداشتند. این مفروضات همچنان زمینه‌ساز بسیاری از درک فعلی از مردم‌نگاری است. البته مفروضات فوق‌الذکر با تکامل و تحول مردم‌نگاري به‌عنوان یک استراتژی تحقیق و کاربردهای آن در شرایط مختلف، موضوع نقدهای قابل‌ توجه‌ای شده‌اند.

شاید یکی از مهم‌ترین نقدها این باشد که در شیوه‌ی مردم‌نگاري اولیه، تعداد زیادی از پیچیدگی‌های زندگی بشری و گروه‌ها نادیده‌ گرفته می‌شد. مثلاً فرض بر این بود که گروه‌ها باید به‌خوبی تعریف شوند و اعضای گروه‌های فرهنگی به‌طور عام در یک شیوه‌ی مشترک رفتار می‌کنند و می‌اندیشند. تفاوت‌های تعریف‌شده میان افراد و میان گروه‌ها با توجه به جنسیت و سن در اغلب موارد نادیده و بی‌اهمیت جلوه‌ داده می‌شد. در بسیاری موارد، یک فرد یا یک گروه کوچک‌ به‌عنوان نماینده‌ی یک جمع بازنمايي می‌شد،البته بدون این‌که توجیهی برای بازنمایی وجود داشته باشد. اغلب یک مردم‌نگار، تصور می‌کرد که فردی از گروه مثلاً یک مرد سالمند، می‌تواند از فرهنگ خود برای هرفردی صحبت کند بدون این‌که پرسیده‌‌ شود شخصیت‌ و موقعیت اجتماعی خاص آن شخص، افکار، رفتار و تعاملات مردم‌نگار را تحت ‌‌‌تأثیر قرار خواهد داد. معمولاً مردم‌نگار زمان آسان‌تری را برای دسترسی و ایجاد گزارش با اعضای معینی از اجتماع داشت، اما این حقیقت به‌ندرت اذعان می‌شد. در واقع غلبه‌ی پژوهشگران مرد تقریباً به‌صورت معینی، گزارش‌های مردمحوری را در دهه‌های اولیه‌ی مردم‌نگاري تولید می‌کرد. البته اشکال دیگری از تعصبات هم وجود داشت که بر مردم‌نگاری اثرگذار بود.

زمینه‌ی ظهور مردم‌نگاري به‌عنوان استراتژی تحقیق به این معنی بود که معمولاً به مطالعه‌ی جوامع روستایی، خرد دامنه‌ و نسبتاً ایزوله می‌پرداخت. تمرکز مطالعات روی این نوع از جوامع ریشه در شیفتگی[[2]](#footnote-2) انسان‌شناسی به تفاوت‌های فرهنگی، فاصله‌ی جغرافیایی، و روح بیگانه‌گرایی[[3]](#footnote-3) داشت. اما فرض دیگری برای مردم‌نگاری وجود داشت مبنی بر این‌که مردم‌نگار هرچیزی را در محیط تحقیق مورد مطالعه قرار می‌دهد، بنابراین مطالعه‌ی جوامع روستایی، خرد دامنه‌ و ایزوله،‌ بیشتر با این فرض منطبق بود. مردم‌نگار حداقل می‌توانست امیدوار باشد که کسی را می‌شناسد و می‌تواند در روستایی که تعدادی از مردم را در خود جای داده به مشاهده بپردازد و حوادث و رویدادهای آن روستا را ثبت و بررسی کند.

در واقع این چیزی بود که در گروه بزرگ‌تر تحت مطالعه، غیرمنطقی‌ به‌نظر می‌رسید. به‌طور خلاصه، مردم‌نگاری کلاسیک‌ بایستی محققانی را درگیر می‌کرد که فاصله‌‌های طولانی را طی می‌کردند تا گروه‌های ظاهراً ایزوله‌ را در اجتماعات کوچک مورد مطالعه‌ قرار دهند. بلوغ در ساموا مارگارت‌مید (1928) بحث خیلی کوچکی از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق‌اش راارائه می‌دهد و انتخابش از ساموا را به‌عنوان یک میدان بررسی توضیح می‌دهد. او نشان می‌دهد که یافته‌های یک سایت میدانی ساده و ابتدایی در پژوهش می‌تواند بهترین چیز برای یک تجربه‌ی علمی باشد. بسیاری از مردم‌نگاری‌هاي اولیه‌ باتوجه به فرضیات در مورد سادگی و بدوی‌بودگی، ایده‌ای را رواج می‌دادند که این سایت‌ها شیوه‌ی آسانی را برای مطالعه‌ی جوامع و فرهنگ‌های انسانی ارائه خواهند داد. این ایده‌ها و فرضیه‌ها اساساً قوم‌مدارانه بودند که در مردم‌نگاري معاصر دور انداخته‌ شده‌اند. معمولاً، مردم‌نگار دانش کمتری از گروه‌ مورد مطالعه‌ داشت و بسیاری از این تحقیقات، درگیر یادگیری زبان، ایجاد دوستی با یک اطلاع‌رسان و واسطه‌ی محلی، مشاهده و مشارکت در هر زمان ممکن و به‌کارگیری تکنیک‌های تحقیق ؛همانند پژوهش‌های خانگی، نقشه‌برداری، ترسیم نمودارهای خویشاوندی بود که به‌خوبی توسط یک محقق خارجی با درک محدودی از زبان و عملکردهای فرهنگی محلی برای مطالعه‌ استفاده می‌شد. با گذشت زمان، رویکرد اساسی مردم‌نگاري بر اين بود که با آشنایی بیشتر مردم‌نگار با زبان، رسوم و افراد، محقق اجازه پیدا می‌کند تا دیدگاه درونی‌تر و فهم‌ عمیق‌تری از رفتار و افکار به‌دست آورد. مطابق با دیدگاه مالینوفسکی (1922)، این مفروض باید هدف اولیه‌ی مردم‌نگاري باشد. بنابراین نیاز برای آشنایی و کسب دانش دقیق از دلایل اصلی است‌که چرا پروژه‌ی پژوهش طولانی‌مدت به‌صورت هنجار و نرم‌ در‌مي‌آید؛ به همين جهت است كه براي مردم‌نگار، يك كار مردم نگاري زمان مي‌گيرد تا او يك مشاهده‌گر – شركت‌كننده شود.

## چگونه مردم‌نگاری تغییر یافت؟ انجام مردم‌نگاري معاصر

از همان آغاز در جریان‌های کلی مردم‌نگاري استثناهایی وجود داشتند که می‌توان زورانیل هورستون را مثال زد. او یافته‌هایش را در یک فرمت غیرسنتی مردم‌نگاري در دهه‌‌ی1900 ارائه داد (هورستون، 1900). بررسی‌های دقیق، تاریخ غنی‌ای از مردم‌نگارانی را نشان خواهد داد که استراتژی‌های تحقیق، میدان های پژوهش و سبک‌های ارائه‌ی ویژه‌ای را تجربه کردند. این تجربه‌ و تنوع تقریباً به‌طور قطع از آگاهی مردم‌نگاران در مورد تنوع فوق‌العاده‌ موضوعات تحقیق و شرایط پژوهش و چالش‌های مطالعه‌ی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ در عمل ناشی می‌شود. با ‌وجود اين، نقد مداوم که بسیاری از مفروضات اساسی مردم‌نگاری کلاسیک را زیر سؤال قرار داد، تا اواخر قرن بیستم ظهور پیدا نکرد. این نقد از زمانی شروع شد که اغلب محققان شروع به تجدید نظر در مورد این کردند که مردم‌نگاري چگونه و در چه زمانی به‌عنوان یک ابزار تحقیق مفید بوده است. آن‌ها شروع به سؤالاتی کردند که آیا مردم‌نگاران توانستند روش‌هایشان را در موقعیت‌های دیگر یعنی غیر از جوامع روستایی و کوچک‌ به‌کار ببرند. انتقادات به مردم‌نگاري کلاسیک پرسش‌های عمده‌ای درباره‌ی اتکاء مردم‌نگاري به مدل‌هایی که اغلب گرایش به فرض همگنی و ایستایی داشتند را مطرح کرد. نقدهای مذکور بر روی این مسئله هم بود که آیا مردم‌نگاری توانسته‌ ادعای بی‌طرفی و عینیت را ثابت کند. در بسیاری از موارد، استدلال این نقدها بر این بود که مردم‌نگاران نیاز دارند تا برخی مسائل و مشکلات بنیادی در چشم‌انداز تحقیق را درنظر گرفته و تعهدات اخلاقی‌شان را در مورد مردم تحت‌‌ مطالعه مورد توجه قرار دهند.

بسیاری از سؤالات و مسائل مطرح‌شده در این انتقادات، موضوع بحث‌های جدی بوده‌اند. برخی استدلال کرده‌اند که مردم‌نگاري، استراتژی تحقیق ذاتاً ناقص است. دیگران، بازنگری اساسی و ریشه‌ی‌ مردم‌نگاري، هم به‌عنوان استراتژی تحقیق و هم به‌معنی ابزار ارائه‌ی اطلاعات و تجزیه ‌و تحلیل را مطرح کردند. این بحث‌ها تأثیر فوق‌العاده‌ای روی حرفه‌ی مردم‌نگاري داشته و تنوع قابل‌ توجهی در گفتمان مردم‌نگاري به‌وجود آورده است. این بخش عمده‌ترین مسیرها را نشان می‌دهد که نقدها و تجربه‌ها به‌ شکل‌گیری عملکرد مردم‌نگاري معاصر کمک کرد. در دهه‌‌های دوم و سوم قرن بیستم، مکتب شیکاگو از مردم‌نگاري برای اجتماعات آمریکایی به‌خصوص در شهر شیکاگو استفاده کرد. با اقتباس مردم‌نگاري به‌عنوان استراتژی پژوهش توسط مکتب مذکور، یافته‌های مردم‌نگاري مهمی تولید شد و به برجسته‌کردن کاربرد مردم‌نگاري در شرایط تحقیقاتی و سايت‌هاي مختلف کمک کرد. برجسته‌ترین پروژه‌های مردم‌نگارانه در آثار شیکاگو نشان داد که محقق به‌طور مؤثر می‌تواند مردم‌نگاري را در محیط‌های شهری و در فضاهای تحقیق صنعتی مورد استفاده قرار دهد. این تغییر باعث پذیرش این قضیه‌ شد که مردم‌نگاري به‌طور محلی می‌تواند به تحقیق بپردازد. در بسیاری موارد مردم‌نگاری به محققان، این اجازه را داد که گروه‌ها و موضوعات خاصی را مورد پژوهش قرار دهد که روش‌های تحقیق سنتی جامعه‌شناختی مانند پیمایش نمی‌توانستند انجام دهند. به‌عنوان مثال جمعیت‌های بی‌خانمان در داده‌های پیمایشی به‌سبب مشکل در شناسایی آن‌ها و احتیاط در نظارت و مداخله، ‌کمتر نشان داده مي‌شدند. رویکرد پژوهشی مردم‌نگاري به محققان اجازه داده است تا به فهم بهتری از رفتارها، افکار، تجربه‌ها و وسعت جمعیت‌های بی‌خانمان دست یابند. کار نل‌اندرسون در مورد جامعه‌شناسی مرد بی‌خانمان (1923) یک مثال کلاسیک‌ از سال‌های اولیه‌ی مکتب شیکاگو است و کار میشل‌دونیر در مورد پیاده‌رو یک مثال اخیر بسیار خوبی است‌که از میراث شیکاگو می‌آید. مثال‌های دیگر استفاده‌های جامعه‌‌شناسی از مردم‌نگاري در محیط‌های شهری را می‌توان در‌کار ویلیام‌وایت در مورد جامعه‌ی گوشه‌نشینان شهری (1943) و کار جی‌ماکلود (1995) نشان داد.

پذیرش مردم‌نگاری به‌عنوان استراتژی تحقیق در مکتب شیکاگو، مردم‌نگاری را به‌عنوان ابزاری مطرح کرد که جامعه‌شناسان شروع به‌ کاربرد آن در طیف گسترده‌ کردند. امروزه کارهای هیجان‌انگیز مردم‌نگاري در محیط‌های شهری و روستایی در جهان، در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اتفاق می‌افتد. مردم‌نگاري، دیگردلالت به سفر در روستاهای دور افتاده نمی‌کند و این روایت جا افتاده وجود دارد که پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی برای مردم‌نگاری هرجا که نوع بشر درآن حضور داشته باشد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

علاوه ‌بر باز شدن در مردم‌نگاري برای جامعه‌شناسان و مطالعات شهری و محیط‌های صنعتی، مردم‌نگاران همچنین مردم‌نگاری‌های کلاسیک‌ را بازبینی می‌کنند و سعی در بررسی مکان های تحقیق مربوطه در سال‌های اولیه‌ی مردم‌نگاری دارند.

حاصل آن تولید دسته‌ای از سؤالات درباره‌ی کسانی بود که مردم‌نگاری‌هایی را انجام دادند و یافته‌هایی را ارائه داده بودند. در برخی موارد، انتقادات تند و شدید مردم‌نگاری‌ها و ادعاهای‌شان در این‌گونه سؤالات را می‌توان دید. مثلاً نقد فریمن‌ به کار مارگارت‌مید در ساموا شاید از معروف‌ترین و تندترین این نقدها باشد (فریمن، 1983). فریمن ادعا دارد که مید توسط اطلاع‌رسان‌هایی که انتخاب کرده بود دچار گمراهی شد و بنابراین تصویر مردم‌نگاري ناقصی از زندگی دختران نوجوان در ساموا ارائه داد. فریمن توانست مصاحبه‌هایی با برخی از اطلاع‌رسان‌ها در سال‌هاي بعد انجام دهد و فهمی را به‌دست آورد که خیلی متفاوت از نسخه‌ی اصلی و اولیه‌ی فهم مارگارت‌مید بود. درحقیقت، کار فریمن سؤالات زیادی را مطرح کرد که چگونه دیدگاه‌های اطلاع‌رسان‌ها و فهم‌شان با گذشت زمان‌ ممکن است تغییر کند و چگونه تعاملات با محققان متفاوت (در این مورد، زن یا مرد) ممکن است‌ اطلاعات گلچین‌شده از طریق مردم‌نگاري تحت‌تأثیر قرار گیرد. کار مید در ساموا به‌عنوان منبع عمده‌ی مردم‌نگاري اولیه‌ باقی ماند، اما اکنون دانشجویان آگاهی‌ بیشتری در مورد توانایی داده‌های مردم‌نگاري و نیاز به ارزیابی نقادانه‌ی منابع داده‌ها و روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و نیز نقش مردم‌نگار دارند.

در امتداد همین خط‌ سیر مشابه، یعنی بعد از چند دهه‌ کار مالینوفسکی در جزایر تروبریاند، آنِتِه‌وانیر برای ادامه‌‌ی مطالعه‌ به جزایر تروبریاند رفت. کار مردم‌نگاري او تحت‌ ‌عنوان ارزش زنان و شهرت مردان (1976) نقش زنان در فعالیت اقتصادی روزمره‌ را برجسته ساخت و نشان می‌دهد که گزارش مشهور مالینوفسکی از حلقه‌ی کولا به‌عنوان یک سیستم دقیق تبادل نمادین متضاد، یک فهم اقتصادی و معامله‌ در جزایر تروبریاند را ارائه می‌دهد. ارائه‌ی مردمحوربودن مالینوفسکی از کار میدانی‌اش به دليل تمرکز او بر روی مردان و فعالیت‌هایشان‌ است. او توجه مناسب و درخوری به اهمیت فعالیت‌های زنان ندارد و مردم‌نگاري او گزارش کامل اما ناکافی از نقش‌های زنان و جنسیت را نمایان می‌سازد. بسیاری از مردم‌نگاری‌های اولیه‌ گرایش‌های مردمحور مشابه‌ای را در کارشان نشان می‌دادند. درحالی‌که بیشتر مردم‌نگاران زن تحقیقاتی انجام‌ داده بودند و همه‌ی مردم‌نگاران توجهی فزاینده‌ به پویایی جنسیت در داخل گروه‌ها و اجتماعات کرده‌اند، اما برخی از این کاستی‌های اصلی تأکید شده و کاراکتر مردم‌نگار امروزه تغییر کرده است. اکنون مردم‌نگاران توجه بسیاری به نقش جنسیت در تحقیقات‌شان دارند و همان نقش در واقع هویت جنسیتی خود مردم‌نگار را به اجرا می‌گذارد.

کاری که توسط وینر، فریمن و دیگران انجام گرفته، به فهم مردم‌نگاران بر اهمیت درنظرگرفتن دیدگاه‌های چندگانه‌ و متکثر کمک کرده است و همچنین بر مواضع موضوعی محقق که تقریباً به‌طور قطع در دوره‌ی هر پژوهش مردم‌نگاري با آن روبه‌رو خواهد شد اثر می‌گذارد. مردم‌نگاران در ادعاهای خود در مورد صحبت درباره‌ی گروه‌های جمعی، به‌خصوص گروه‌هایی مانند جزایر تروبریاند و نوئر خیلی بیشتر محتاط شده‌اند. مردم‌نگاران در جست‌وجوی اند که میزانی را که افراد و گروه‌ها، رفتار و اندیشه‌‌ی مشترک را به اشتراک می‌گذارند معین سازند.این نتیجه‌ی نمونه‌ی جدیدی در مردم‌نگاري است‌که خیلی بیشتر به تقسیمات درونی و دیدگاه‌های مختلف توجه نشان می‌دهد؛ یعنی این‌که اغلب این مردم‌نگاری‌های کل‌نگر که همه‌ جنبه‌های کل بزرگ‌ یک میدان را مورد جست‌وجو و بررسی قرار می‌دادند، امروزه مردم‌نگاري موضوعی شده و سعی در بررسی گروه‌ها در قالب شخصی‌تر و خاص‌تر دارند.

در همین امتداد، شارون‌ هاتچینسون در اثر خود تحت‌عنوان معضل نوئر[[4]](#footnote-4)(1996) که بسیار جذاب و درعین‌حال تأثیربرانگیز است، گزارشی از تأثیر جنگ‌ مدنی و تغییرات سیاسی، اقتصادی و مذهبی در میان نوئر در سودان را ارائه می‌دهد. در بسیاری جهات، مردم‌نگاري او یک کار به امروزی‌ درآمده شده[[5]](#footnote-5) ایوانز پریچارد و دیگران است‌که کار مردم‌نگاري در میان نوئر انجام دادند. او نشان می‌دهد که چگونه سهمی که ایوانز پریچارد برای درک نوئر جدید ضروری تشخیص می‌دهد، مهم باقی‌ می‌ماند اما هاتچینسون آن‌را به‌شیوه‌ی جدید مفهوم‌پردازی می‌کند تا شرایط تغییر را نشان دهد. مثلاً مردم نوئر میان سهم پول و سهم ازدواج تمایز قایل اند‌که در کارپریچارد به آن توجه نمی‌شد.

از بسیاری جهات، گزارش کلاسیک نوئر توسط پریچارد، آن‌ها را به‌عنوان یک نهاد ایستا و بی‌انتها ارائه می‌کند و اغلب در بسیاری از کارهای مردم‌نگاري کلاسیک دیدگاه‌ها و رویکردهای ایستا به‌صورت مشابه‌ دیده می‌شود. مردم‌نگارانی مانند هاتچینسون این واقعیت را نشان داده‌اند: فرهنگ‌ها و جوامع پویا و دینامیک‌ هستند. با توجه فزاینده به این کیفیت‌های پویا، مردم‌نگاری‌ها باید در تلاش باشند که واقعیت‌های بنیادی و اساسی تغییر و تنوع در درون فرهنگ‌ها و جوامع را نشان داده و منعکس سازند. شناخت فرایند‌های پویای مورد مطالعه شامل بازنگری مردم‌نگاري به‌عنوان استراتژی‌ پژوهش و سبکی از ارائه است (در سال1920 بواس در مقاله‌ای تحت‌عنوان روش‌های مردم‌نگاري، به‌روشنی پویایی‌گرایی جوامع انسانی را روشن کرده و بر نیاز به مطالعه‌ی تاریخ و تغییر تأکید کرده است). بنابراین، شناخت این حقیقت در تاریخ انسان‌شناسی و مردم‌نگاري از همان اوایل ظهور کرد اما تا بعدها مرکزی برای اقدام کلی تبدیل نشد.

امروزه مردم‌نگاران درباره‌ی چگونگی شناخت و تحلیل تغییر فکر می‌کنند. در بسیاری موارد خود تغییر موضوع پژوهش می‌شود. با اهمیت یافتن موضوع تغییر، یک آگاهی فزاینده‌ای به نقش تاریخ رشد یافته است. بسیاری از مردم‌نگاری‌ها اجزاء و مؤلفه‌های قابل توجهی از تاریخ را ترکیب کرده و بسیاری از مردم‌نگاران به‌طور منظم هم از طریق اسناد تاریخی و تاریخ‌های شفاهی به‌عنوان قسمتی از طرح‌های پژوهشی‌شان به تحقیق و بررسی می‌پردازند.

مردم‌نگاران همچنین سبک‌های نوشتاری و ارائه‌شان را تغییر داده‌اند .امروزه اغلب مردم‌نگاران از ارائه‌ی گزارش‌های بی‌انتها از طریق شامل‌کردن بخش‌های تاریخی یا فصل ها و استفاده از زمان های فعل خاص اجتناب می‌کنند؛ زیرا قصد بر نشان‌دادن این است‌که چه‌چیزی اخیراً تغییر کرده است و در گذشته چه‌چیزی اتفاق افتاد و بعداً چه اتفاق می‌افتد و نیز آن‌ها در پی آن‌اند که به‌طور دقیق تغییرات کوتاه‌مدت و بلند‌مدت‌ را آشکار سازند. این شیفت‌ و دگرگونی‌ها در میدان مردم‌نگاري آن‌را به‌عنوان یک استراتژی پژوهشی قرار داده است‌که بینش‌های مهمی از طریق مقایسه‌ی تاریخی و از طریق بررسی دست‌اول تغییر در عمل ارائه می‌دهد.

علی‌رغم این تغییرات و این چالش‌ها، بسیاری از ایده‌های اولیه‌ درباره‌ی مردم‌نگاري پایدار مانده است. مثلاً مردم‌نگاران هنوز گرایش دارند تا به انجام‌ تحقیق در دوره‌ی طولانی‌مدت متعهد باشند. آن‌ها هنوز تمایل دارند که به زبان و اهمیت روش‌شناختی‌شان توجه بيشتري کنند و همچنین آن‌ها هنوز به مطالعه‌ی دامنه‌ی گسترده‌ای از ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی زندگی بشری و کنش‌ متقابل علاقه‌مند هستند. مردم‌نگاری به‌طور خاص برای تحقیق پیوندها و تعاملات میان عناصر مختلف جامعه‌ و فرهنگ ‌(برای مثال میان اقتصاد، دین، سیاست و جنسیت) بسیار مناسب است. در بسیاری موارد، این توانایی به آشکارکردن و تجزیه‌ و تحلیل‌ این پیوندها و تعاملات، می‌تواند در مردم‌نگاری‌های همه‌جانبه‌[[6]](#footnote-6) اولیه‌ دیده شود، اما امروزه‌ مردم‌نگاری معاصر از یک‌ پایه و اساسی استوار است‌که فرایندهای پویا، تنوع و تغییرپذیری[[7]](#footnote-7) را در تحقیق به‌ رسمیت می‌شناسد و به آن‌ اهمیت می‌دهد و نیازمند بررسی و ملاحظه‌ی دقیق به دیدگاه‌های متفاوت و تعصباتی است‌که ممکن است‌ بر تحقیق مؤثر باشد. در نتیجه، بسیاری از محققان امروزه‌ مردم‌نگاری را به‌عنوان یک استراتژی پژوهشی اولیه‌ برای بیان و تأکید طیف گسترده‌ای از سؤالات به‌کار می‌گیرند.

## مردم‌نگاری به‌عنوان پژوهش دست‌اول

از همان آغاز یعنی با شروع کار مردم‌نگاري مالینوفسکی و دیگران، مردم‌نگاری به «بودن‌ درآنجا[[8]](#footnote-8)» برای انجام پژوهش متعهد بود. مردم‌نگاران با رفتن به محل ها و میدان های تحقیق‌شان برای این‌که کار میدانی انجام دهند، اهمیت پیوند مستقیم‌شان را با میدان و موضوعات پژوهش نشان می‌دادند. پس از راهنمایی‌های مالینوفسکی‌، مردم‌نگاران اولیه به‌طور معمول به میدان رفته و برای مدت یک‌سال یا بیشتر درآنجا زندگی می‌کردند و اغلب داده‌های پژوهش‌شان را مستقیماً از زندگی و تجربه‌ها در زندگی روزانه و ارتباطاتی که با مردم برقرار می‌کردند به‌دست می‌‌آوردند. مردم‌نگاری‌ها پر از گزارش‌های زندگی‌ روزانه در اجتماعات مختلف و نیز داستان‌های تجربه‌های مردم‌نگاران از غوطه ورشدن شان در درون آن اجتماعات است‌که گاهی کاملاً طنزآمیز به‌نظر می‌رسد.

فرض اساسی در تعهد مردم‌نگاري به «بودن‌ درآن‌جا»، فرضی است‌که الگوهای اطلاعاتی را که تنها از طریق تحقیق و پژوهش دست‌‌اول قابل حصول هستند معین می‌شود. محقق می‌تواند مقدار زیادی از اطلاعات را درباره‌ی مکان خاص یا گروهی از مردم بدون درگیرشدن در مردم‌نگاري به‌دست آورد. برای مثال ابزار پیمایشی، اطلاعاتی درباره‌ی جمعیت‌شناسی، فعالیت‌های اقتصادی، عقاید سیاسی و بسیاری از چیزهای دیگر فراهم می‌آورد. به‌منظور عملکرد داده‌های مفید، یک پژوهش موردی باید خوب طراحی شده و به‌گونه‌ی مناسب اجرا گردد. اما آن‌ می‌تواند در اغلب مواقع خیلی سریع انجام گیرد و در برخی موارد می‌تواند حتی در یک فاصله‌ با استفاده از تلفن، ایمیل، اینترنت و یا پُست پژوهش انجام شود.

سایر رشته‌هایی که انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد، به‌خصوص روان‌شناسی، گاهی اوقات از مشاهده‌ی جدا شده[[9]](#footnote-9) از موضوع خود به‌عنوان یک تکنیک تحقیق استفاده می‌کند. در این رویکرد، محقق معمولاً از موضوع خود دور و جداست (یک مثال مبتنی بر تصور قالبی، مشاهده از طریق لنز ویدئو یا شیشه است). اغلب قصد این است‌که مطمئن‌ شود محقق تأثیری بر موقعیت و متغیرهای تحت مطالعه نمی‌گذارد. پروژه‌‌هایی مانند این به‌ محقق اجازه می‌دهد تا کشف کند که چگونه‌ مردم به محرک‌های معین پاسخ می‌دهند و چگونه آن‌ها تصمیم می‌گیرند و مشکلات‌شان را حل می‌کنند و همچنین چگونه آن‌ها در شرایط معینی با یکدیگر تعامل دارند. در موقعیت‌های تجربی کنترل‌‌شده، داده‌های کنترل‌شده برحسب متغیرهای کلیدی آشکار و پارامترهای رفتار انسانی خیلی قدرتمند ارزیابی می‌شدند.

اما مردم‌نگاری در جست‌وجوی کشف و ثبت الگوهای متفاوت اطلاعاتی است‌که از طریق رویکردهای نسبتاً جداشده‌ای همچون روش پیمایشی و مشاهدات صرف به‌آسانی قابل حصول نیست. در بسیاری موارد، متخصص های روش پیمایشی سؤالاتی را می‌پرسند و مقوله‌هایی را به كار می‌برند که از فهم فرهنگی خود پژوهشگر پیمایشی یا فرضیات او منشأ می‌گیرد. مردم‌نگاری به محقق اجازه می‌دهد که مقوله‌ها و سؤالاتی که بیشتر‌ین ربط را به مردم دارد تجزیه‌ و تحلیل و کشف كنند که اغلب از طریق مشارکت‌کردن به‌دست می‌آید. یکی از قوی‌ترین ویژگی‌ مردم‌نگاری به‌عنوان یک استراتژی پژوهش، توانایی‌اش برای توضیح فهم و ادراک از نظر محلی و شیوه‌های عمل‌کردن[[10]](#footnote-10) آن‌ها در محل است. در بسیاری از مردم‌نگاری‌ها، این شیوه‌های محلی اندیشه‌ و رفتار، تمرکز اصلی و بنیادین به‌شمار می‌روند.

مردم‌نگاری همچنین به محقق اجازه می‌دهد تا رویدادها، رفتارها، تعاملات و مکالمات که بیان‌های جامعه‌ و فرهنگ در عمل هستند را مشاهده و تجربه کند. محیط‌های کنترل‌شده تجربه‌ها و آزمایش‌های لابراتوار در مردم‌نگاري کاملاً غایب‌اند. یعنی این‌که مردم‌نگاری، مطالعه‌‌ی درهم و برهمی و به‌هم‌ریختگي[[11]](#footnote-11) ظاهری زندگی‌های بشر است که مردم نگاری به دنبال نظم مفهومی و فهم آن است. این بدین‌معنی است‌که مردم‌نگاران فرصتی را برای مطالعه‌ی رفتار انسانی در زندگی واقعی دارند و فهم منحصربه‌فردی را از زمینه‌ و اندیشه‌ای که چنین رفتارهایی را شکل می‌دهد به‌دست می‌آورند. مردم‌نگاری به محقق اجازه می‌دهد تا برررسی کند که چگونه‌ کنش‌های مردم با آنچه آن‌ها درباره‌ی کنش‌های‌شان در موقعیت‌های ایده‌آل و اندیشه‌ها و عقایدشان برروی موضوعات خاص می‌گویند مورد مقایسه قرار مي‌گیرد. در بسیاری موارد، کنش‌ها و رفتارها در موقعیت‌های خاص به‌طور عمده‌ای از آن‌هایی که توسط استراتژی‌های دیگر تحقیق مشاهده و پیش‌بینی می‌شود متفاوت است. مثلاً در موقعیت‌های شبیه‌ به این، سؤالات تحقیق به‌صورتی مطرح می‌شود که محققان تلاش می‌کنند تا اختلافات ظاهری و آشکار را بررسی کنند. در برخی موارد، این مستلزم توجه به متغیرها یا سؤالاتی است‌که در ابتدا مرتبط به‌نظر می‌رسند.

در دوره‌ی انجام این نوع پژوهش، پژوهش دست‌ اول، مردم‌نگار مشاهده‌گر - مشارکت‌کننده می‌شود. اصطلاح مشاهده‌گر- مشارکت‌کننده[[12]](#footnote-12) بر موقعیت‌ متفاوت و نقش مردم‌نگار در مقایسه با محققان دیگری که استراتژی‌های پژوهشی متفاوتی را به‌کار می‌برند تأکید دارد. ملاحظه‌ی دقیق و جزئی مشاهده‌ی مشارکتی به‌عنوان یک روش تحقیق در فصل ششم مفصل بحث خواهد شد. این‌جا نکته‌ی مهم این است‌که این روش یک رویکرد عمده‌ی پژوهشی برای مردم‌نگار به‌شمار می‌رود. در واقع‌ این تکنیک مردم‌نگارانه به فراسوی مشاهده و به پشت پرده‌های ظاهری حرکت‌ کرده و محقق مستقیماً در درون زمینه‌ی تحقیق به‌عنوان یک مشارکت‌کننده می‌رود. مردم‌نگاري قادر است تا بینش و نگاهی را در درون لایه‌های تو در توی میدان تحقیق به‌صورت دقیق ارائه دهد؛ زیرا یک موقعیت‌ منحصربه‌فرد روشی در مردم‌نگاري است. در واقع یک استراتژی قدرتمند پژوهش است اما این رویکرد منحصربه‌فرد همچنین با مسائل و سؤالات خاصی انجام می‌گیرد.در موقعیت‌ مردم‌نگاری در محل پژوهش دشوارترین سؤالات مطرح می شود تابتوان به عینیت تحقیق دست یافت. هدف مردم‌نگاری برای رسیدن به قابلیت تکرارپژوهش است، یعنی اینکه آیا محقق دیگر می‌تواند المثنی‌اش از یک تحقیق مردم‌نگار را انجام دهد و تحقیقات تکراری انجام گیرد؟ در بحث اخلاقیات هم سؤالی که مطرح است این است‌که سؤالات درباره‌ی تأثیر مردم‌نگار روی مردم و رویدادهای مورد مطالعه‌ چگونه‌ است؟ همه‌ی این سؤالات موضوعات عمده‌ای هم در طرح و هم در انجام پلان و طرح تحقیق است‌که باید ملاحظه‌ شود. مردم‌نگاران می‌توانند مواضع متفاوتی را از نظر روشی و روش شناختی بر روی موضوعات متنوع در نظرگیرند. در این متن، هدف، فراهم‌ساختن نکاتی درباره‌ی مشکلات بالقوه و مواردی است‌که باید از آن اجتناب شود یا به آنها توجه شود. همچنین هدف این است‌که به خواننده اجازه ‌دهد تا برای سؤالات مطرح‌شده پاسخی بیابد و در انجام‌ استراتژی‌های تحقیق درک بیشتر‌ی را برای خواننده و اهداف تحقیق نشان دهد. این سؤالات و توجهات بر این دلالت نمی‌کند که مردم‌نگاری اساساً معیوب یا ناقص است.

## مردم‌نگار به‌عنوان ابزار تحقیق

به‌دليل موقعیت‌ منحصربه‌فرد مردم‌نگار به‌عنوان مشاهده‌گر- مشارکت‌کننده‌، مردم‌نگار ابزار اصلی پژوهش است‌که از طریق آن، اطلاعات جمع‌آوری‌ و ثبت می‌شود. درحالی‌که محققان در رشته‌های دیگر، از ابزارهایی همچون، میکرومترها، Pipettes و طیف‌[[13]](#footnote-13) برای جمع‌آوری داده‌ها در تحقیق‌شان استفاده می‌کنند، اما در مردم‌نگاري،مردم‌نگار خود را به‌عنوان ابزار تحقیق قرار می‌دهد. در واقع حواس پنج‌گانه‌ به مسیر اصلی برای جمع‌آوری اطلاعات تبدیل می‌شود. برای مثال مردم‌نگار ممکن است‌ اطلاعاتی را از طریق مشاهده‌ی رفتار، گوش‌دادن به مکالمه‌ها یا مصاحبه‌ها و یا حتی لمس اشکال فرهنگ‌ مادی، چشیدن غذاهای محلی و توجه نزدیک و دقیق به همه‌ی آنچه‌ در محیط وجود دارد جمع‌آوری کند. محقق نیاز دارد تا آنچه‌ را که خود محقق به‌عنوان موارد مرتبط درک می‌کند ثبت کند. در بسیاری موارد، مردم‌نگاراز ابتدا نمی‌تواند تعیین کند که کدام تکه از اطلاعات ارزش بیشتر‌ی خواهد داشت واین زمانی اتفاق می افتد که همه اطلاعات مرتبط به موضوع ثبت شوند و با بررسی دقیق به این امر واقف شود.

### مکان های تحقیق مردم‌نگاري یا میدان[[14]](#footnote-14)

اقدام اولیه در سفر به مکان‌های دورافتاده برای انجام پژوهش‌ مردم‌نگاري اکنون مجموعه‌‌ی بسیار متنوع‌تری از مکان ‌های تحقیق را دربر می‌گیرد. این میدان های تحقیق می‌تواند طیف وسیعی از محله‌ها، مدارس، جلسه‌ی هیئت ‌مدیره‌ی یک شرکت تا روستاهای کوچک در منطقه‌های آمازون و تا فضاهای مجازی را دربرگیرد.

همه‌ی این مکان‌ها، سایت‌های مناسب تحقیق هستند که فرصت‌های هیجان‌انگیز و چالش‌های منحصربه‌فردی را ارائه می‌دهند. در چرخه‌ی مردم‌نگاري، این امری عادی است‌که درباره‌ی میدان صحبت شود؛ یعنی میدان به‌عنوان یک فضا و مکانی که یک جدایی بین خانه‌ی شخصی محقق یا محافل آکادمیک برای او به‌وجود می‌آورد.این همان ایده‌ای است که برحسب گرایش‌اش به فاصله‌‌گذاری و اگزوتیک‌دیدن موضوعات مورد مطالعه در ارتباط با محققان و مراکز دانش مورد انتقاد قرار گرفته است. این نقد همچنین سؤالاتی را در مورد این‌که مردم به‌صورت متفاوت درک و عمل می‌کنند در مقایسه‌ با محیط‌های انسانی که آن‌ها ساکن می‌شوند مطرح می‌كند. سرانجام، سؤالاتی درباره‌ی ایده‌ی محلی سفرکردن یا حرکت به میدان و فرضیات درباره‌ی نقش محقق به‌عنوان یک بیرونی مطرح می‌شود و اخیراً تعدادی از فراخوان‌های عمده برای مردم‌نگاري درونی(insider) مطرح شده که تأکید بر این دارد که مردم‌نگار واحد فرهنگی- اجتماعی‌ای را مطالعه می‌کند که او خودش قبلاً قسمتی از آن محیط بوده است.

صحبت‌کردن درباره‌ی میدان در مردم‌نگاري دیگر به‌آسانی زمانی نیست که قبلاً مطرح می‌شد. از یک‌طرف میدان می‌تواند هرکجا و درعین‌حال هیچ‌جا باشد. این متن به‌ میدان های تحقیق به‌عنوان لوکیشن‌‌هایی برای انجام تحقیق اشاره دارد اما از اطلاق میدان به‌عنوان یک فضای یکپارچه و یک‌دست[[15]](#footnote-15) پژوهش اجتناب می‌کند. شما باید به‌دقت رابطه‌ی خودتان را با سایت‌های میدانی‌ای که برای انجام پژوهش انتخاب می‌کنید ارزیابی کنید. مثلاً چرا شما یک میدان خاصی را برای تحقیق انتخاب می‌کنید؟ آیا این میدان اهمیت خاصی برای شما دارد؟ آیا شما یک بیرونی‌ای هستید که نیاز به ایجاد رابطه‌ی دوستانه و کسب دانش پایه‌ی محلی دارد؟ آیا شما یک درونی‌ای هستید که نیاز به پژوهش و بررسی و پرسیدن چیزهایی دارید که شما برای آن‌ زمینه‌ی مورد بررسی مفروض گرفتید؟ چه مسائل دیگری از دیدگاه‌ و یا تعصب و سوگیری ممکن است‌ بر توانایی‌تان در انجام تحقیق درمیدانهای تحقیق خاص تأثیر گذارد؟ پرسیدن این نمونه از سؤالات به‌ شما کمک خواهد کرد که آگاهی میدانهای تحقیق ایجادشده و روابط‌تان با میدان به‌عنوان یک محقق جهت و سوق‌ گیرد. بازتاب انتقادی این ایده‌ها به شما کمک خواهد کرد تا از ایجاد مفروضات درباره‌ی میدان های تحقیق که ممکن است مانع و محدودیتی در توانایی انجام پژوهش‌های مؤثر باشد اجتناب کنید.

در بسیاری موارد به همان شیوه‌ که ابزارهای تحقیقی دیگر بایستی صحت و درستی‌شان را واسنجی و اطمینان بخشند، مردم‌نگار باید برای جمع‌آوری داده‌های مناسب و مربوطه‌ آموزش ببیند. فصل‌های بعدی، راهنمای مفصل‌تری بر روی ابزارهای مردم‌نگاري و هنر یادداشت‌برداری مردم‌نگاري ارائه خواهد داد. مردم‌نگار باید همیشه در تلاش باشد تا اطلاعات دقیق‌ و مفصلی را تا جای ممکن جمع‌آوری کند. در واقع اطلاعاتی که مردم‌نگار در ذهن‌اش از یک موضوع خاص تحقیق و سؤالات تحقیق دارد. یادداشت‌ها باید گسترده و توصیفی باشند. در دوره‌ی آموزشی ، مردم‌نگاران باید یاد گیرند که به جزئیات توجه دقیق کنند. قدرت تمرکز مورد نیاز به این معنی است‌که مردم‌نگاری می‌تواند از نظر فیزیکی، ذهنی و احساسی دقیق باشد. به‌عنوان مردم‌نگار همانند دیگر ابزارهای تحقیق، گهگاهی نیاز دارید زمانی را صرف‌ بارگذاری اطلاعات کنید. این توجهات عملی در واقع تمرکز عمده‌ای هستند که در یک طرح و پلان تحقیق طراحی می‌شوند. انجام تحقیق مهم است، اما باید با ثبت و جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات همراه باشد.

نقش مردم‌نگار به‌عنوان ابزار تحقیق، دوباره سؤالاتی در مورد عینیت، تکرارپذیری و اعتبار در زبان تحقیق علمی مطرح می‌سازد. اطلاعاتی که مردم‌نگاران جست‌وجو و جمع‌آوری می‌کنند اغلب خیلی شخصی است و گهگاهی می‌تواند مزاجی[[16]](#footnote-16) باشد، اما شیوه‌ها و مسیرهایی وجود دارند که موازنه‌‌ای بین نمونه‌های اطلاعات با ابزارهای دیگر را به‌وجود می‌آورد و هم‌ قدرت تجربه‌های شخصی که مشارکتی را ایجاد می‌کند ترسیم می‌سازد و هم اشکال عینی‌تری از داده‌هایی را که از طریق مشاهده جمع‌آوری می‌شود به‌وجود می‌آورد. یکی از شیوه‌ها این است‌که نتایج‌ بررسی‌شده‌ی سؤالات تحقیق در یک مردم‌نگاري با کارهای دیگر پژوهش‌های مشابه‌ مقایسه گردد. برخی مردم‌نگاران در تیم‌ها و به‌صورت گروهی کار می‌کنند، به‌طوری‌که آن‌ها می‌توانند نتایج‌ محققان متفاوت در یک زمینه‌ی مشابه‌ را بسنجند و مقایسه‌ کنند. محققان دیگر در تلاش‌اند تا داده‌های مردم‌نگاري خام ارائه دهند که برای دیگران جمع‌آوری کرده‌اند تا بررسی و تجریه‌ تحلیل کنند. این رویکرد تلاش‌ دارد تا جای ممکن یک محقق را به‌عنوان یک ابزار تحقیق در نظر گیرد. هنوز، برخی از مردم‌نگاران راحت‌تر درباره‌ی اطلاعاتی صحبت می‌کنند که آن‌ها جمع‌آوری و تجزیه‌ و تحلیل می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقاد دارند که بر روی نوعی از داده‌های عینی متکی هستند که امکان دارد از طریق روش‌های متفاوت تحقیق به‌دست آید. در این متن، کلماتی چون داده‌ و اطلاعات اساساً به‌صورت جابه‌جا استفاده می‌شود، اما خواننده باید به ذهن خویش بسپارد که اهداف و فرضیات محقق اغلب عبارات و کلماتی را دربر می‌گیرد که او برای صحبت درباره‌ی پژوهش‌اش استفاده می‌کند.

## همکاری[[17]](#footnote-17) به‌عنوان مدل پژوهش: مردم‌نگار به‌عنوان دانشجو

برای این‌که يك محقق تأثیرگذار باشید، خودتان را در موقعیتی قرار دهید تا از دیگران چیزی یاد بگیرید. هدف مردم‌نگاری دستیابی به بینش و نگاهی در درون رفتارهای فرهنگی و اجتماعی و همچنین فهم و ادراک فرهنگی و فرایندهای اساسی اندیشه‌ است‌که رفتار را تولید می‌کند. یک مردم‌نگار خوب آموزش‌دیده آمادگی این را دارد تا نمونه‌هایی متفاوت از اطلاعات را با تکنیک‌های متفاوت جمع‌آوری کند. برخی از این تکنیک‌ها، مانند نقشه‌برداری امکان دارد کمتر به اطلاع‌رسان‌ها وابسته‌ باشند، اما مردم‌نگاری نهایتاً به‌طور حیاتی به همکاری و واردکردن دیگران (اطلاع‌رسان‌ها) در کار پژوهش متکی است.

مردمی که توسط مردم‌نگار مورد مطالعه قرار می‌گیرند دارای دانش، معرفت و اطلاعاتی هستند که مردم‌نگار در جست‌وجوی دستیابی و ثبت آن‌هاست. بنابراین درحالی‌که منابع عمده‌ای دارید و موقعیتی از قدرت‌ نسبی اجتماعی و امتیازی در بسیاری موارد به خود اختصاص می‌دهید، اما در اصل باید خودتان را در یک موقعیت وابسته در جریان تحقیق بدانید. ازیک منظر ، مردم‌نگار یک دانشجو است و اطلاع‌رسان‌ها همه می‌توانند معلمان باشند (اسپردلی و مک‌کوردی، 2008). این اغلب مواقع یک موضع دشواری برای محققان خوب آموزش‌دیده‌ برای سازگاری با آن است، اما این موضع کمک می‌کند که ارزش‌ دانش و اطلاعاتی را که دیگران دارند و شما در تلاش‌اید تا به آن‌ها دسترسی پیدا کنید، برجسته شود.

نقش مردم‌نگار به‌عنوان دانشجو به‌عنوان یک بیرونی بدون دانشی از زبان محلی و رسوم محلی، آشکارترین نقش در موقعیت‌هایی است‌ ‌که وارد میدان می‌شود. در مواردی‌ از این‌دست، مردم‌نگاران اغلب لغزش‌های جدی مرتکب می‌شوند و مجبورند از اشتباهات‌شان چیزی یاد بگیرند. اما حتی خودی‌ها یا درونی‌ها یا همان مردم‌نگاران خودی با فهم قوی از زبان و رسوم خودشان هنوز باید در جست‌وجوی یادگیری همانند یک دانشجو باشند. با قراردادن خودتان در این موقعیت، فرضیات و سؤالات‌‌تان را با گوش‌دادن و یادگرفتن از اطلاع‌رسان‌ها مورد بررسی قرار ‌دهید. یکی از مناسب‌ترین درس‌های مردم‌نگاري، این ‌است‌که محقق می‌تواند از هرکسی یاد بگیرد؛ همچنین طرح‌ تحقیق اغلب می‌تواند یک پلانی برای یادگیری از نمایندگان و متخصصان باشد. مردم‌ کسانی‌ هستند که وابسته‌ به آنچه‌ در حال مطالعه‌ هستید و هدفی که برای یادگیری در نظر دارید خواهند بود.

برای زمان‌های طولانی، مردم‌نگاران گرایش به استفاده‌ی اصطلاح اطلاع‌رسان‌ داشتند تا به مردمی اطلاق کنند که مردم‌نگاران از آن‌ها یاد می‌گرفتند و به مطالعه می‌پرداختند. استفاده از این اصطلاح‌ مهم است؛ زیرا رابطه‌ی تحقیق را در مردم‌نگاري از روابطی که استراتژی‌های پژوهش دیگر را همراهی می‌کند متمایز می‌سازد. روابط مردم‌نگار و اطلاع‌رسان‌ به‌طور معمول از روابط میان آزمایش‌کننده و موضوع آزمایش متفاوت است. در مقایسه با اصطلاحاتی چون موضوع و پاسخگو، اصطلاح اطلاع‌رسان‌ دلالت بر این دارد که این افراد نقش فعال‌تری در راهنمایی و شکل‌دهی فرایند تحقیق همانند معلمان ایفا می‌کنند. روابط اغلب شخصی‌تر هستند و به‌طور معمول برای دوره‌های طولانی‌تر زمانی، در نظر گرفته می‌شود. باز هم بیشتر، قدرت مردم‌نگاری به‌عنوان یک استراتژی تحقیق در این روابط منحصربه‌فرد پژوهش منشأ می‌گیرد.

با ‌وجود این، اصطلاح اطلاع‌رسان‌ مسائل و نگرانی‌ای را برای تعدادی از مردم‌نگاران به‌وجود آورده است. نقد این اصطلاح قسمتی از توسعه‌ی مردم‌نگاري معاصر بوده که در ابتدا ذکر آن آمد. نقدها به این اشاره داشتند که کلمه‌ی اطلاع‌رسان‌ معانی و دلالت‌های ضمنی‌ای را دربر دارد که خیلی مشابه با اطلاع‌دهنده‌ای است که به یک دولت و یا یک پلیس کمک می‌کند. این شباهت‌ها هم درباره‌ی این‌که چگونه تحقیق بر ضداطلاع‌رسان‌‌ها یا اعضای دیگر اجتماع‌شان ممکن است استفاده شود، مشکلی ایجاد می‌کرد و هم در این‌ که این افراد توسط نمایندگان ساختارهای قدرت به‌عنوان ابزاری مورد استفاده می توانندقرار گیرند. بنابراین در هر دو وجه مشکلی را می‌بینیم که این نگرانی‌ها را برای برخی مردم‌نگاران می توانند به‌وجود آورد. در برخی موارد، مردم‌نگاري توسط دولت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است و دیگران در مواضع قدرت به کمک مردم (اطلاع‌رسان‌ها) پرداختند تا مورد استثمار قرار نگیرند. چنین‌ نتایجی نباید هدف مردم‌نگاری باشد؛ زیرا شما به دیگرانی وابسته‌ می‌شوید که پژوهشی را روی آن‌ها انجام می‌دهید و از آن‌ها چیزی یاد می‌گیريد. شما یک مسئولیتی برای حفظ پایان معامله‌تان بین خود و مردم دارید. این مسئولیت اخلاقی شامل نشان‌دادن احترام، ارائه‌ی حمایت‌ها و فراهم‌سازی مساعدت‌ در زمان مناسب است.

برای نشان‌دادن این روحیه‌های مختلف مسئولیت‌ها، برخی مردم‌نگاران از اصطلاح اطلاع‌رسان‌ استفاده نکرده‌اند. در برخی موارد، آن‌ها درباره‌ی مردمی صحبت می‌کنند که این اطلاع‌رسان‌ها به‌عنوان جواب‌دهنده‌[[18]](#footnote-18)‌های زندگی و مسائل فرهنگ جامعه شان محسوب می شوند. در موارد دیگر، آن‌ها به‌ این افراد به‌عنوان دستیار یا همکاران و یا همکاران تحقیق اطلاعاتی می‌نگرند. گاهی برخی از مردم‌نگاران کارشان را با این افراد به‌عنوان همکار مؤلف منتشر می‌کردند تا نقش‌ عمده‌شان در کل پروژه‌ی تحقیق مردم‌نگاري‌شان را نشان دهند، به‌طوری‌که گاه این حقیقت را ابراز می‌‌کردند که کل دانش از آن‌ها می‌آید. این متن اصطلاح اطلاع‌رسان‌ را با توجه به ویژگی‌ روشن و صریح‌اش مورد استفاده قرار می‌دهد، اما ضرورت دارد که در ذهن آن‌را داشته باشیم که هر محققی نیاز به روابط پژوهشی ‌مسئولانه دارد که اخلاقی و احترام‌آمیز باید باشد. در سرتاسر مابقی متن درخواهید یافت که ملاحظه‌ی مسائل اخلاقی و توجه به آن ضروری هستند. توجه مناسب به این نکات مطلقاً در فرایند پژوهش حیاتی‌اند.

هر اصطلاح یا ترمینولوژی‌ای را که محقق در مردم‌نگاري برای اطلاع‌رسان انتخاب کند، نکته‌ی ضروری روابط منحصربه‌فرد پژوهش در مردم‌نگاري است که فردمحقق در جریان تحقیق توسعه می بخشد. با توجه به نیاز یادگیری از دیگران و وابستگی همراه با دیگران، فرایند تحقیق به‌طور مؤثر به‌عنوان یک تلاش و کوشش همکاری[[19]](#footnote-19) مفهوم‌پردازی و درک‌ می‌شود. شما نهایتاً مسئول تحقیق، طرح‌ آن، چگونگی انجام آن، و نتایج‌ آن هستید. اما باید احترام و اعتبار مناسبی براي مشارکت‌کنندگان تحقیق‌تان قایل باشید؛ آنهاکسانی‌اند که در واقع آن تحقیق را امکان‌پذیر ساختند. به‌عنوان یک انسان که انسان دیگری را مطالعه‌ می‌کنید، همیشه باید در سراسر فرایند تحقیق مذاکره و همکاری کنید.

## خلاصه

تاریخ اولیه‌ی مردم‌نگاری به‌عنوان یک استراتژی تحقیق غالباً شامل مفروضاتی بود که مردم‌نگار یک فاصله‌ی طولانی را طی می‌کرد تا گروه‌های ایزوله‌ را با فرهنگ‌های نسبتاً ایستا مطالعه‌ کند. اما انتقادات اخیر و توسعه‌ در مردم‌نگاري نشان داده‌اند که مردم‌نگاری می‌تواند یک استراتژی تحقیقی ماندنی و قابل دوام در مجموعه‌ی گسترده‌ای از شرایط حتی خیلی نزدیک، یعنی در همان مکان زندگی محقق در یک جامعه‌ی شهری مدرن باشد. فرهنگ‌ها و جوامعی که موضوع بررسی مطالعه‌ی مردم‌نگاري هستند پیچیده و متغیر هستند. براي مطالعه‌ی این پدیده‌های پیچیده، شما درگیر تحقیق دست‌اول می‌شوید و خودتان را به‌عنوان ابزار اصلی پژوهش به‌کار می‌گیرید. تجربه‌های مستقیم‌تان لنزی می‌شود که از طریق آن اطلاعات و داده‌های مردم‌نگاري جمع‌آوری می‌شود، اما همیشه به اطلاع‌رسان‌های‌تان که شما را در فرایند تحقیق‌تان راهنمایی می‌کنند وابسته‌اید. تجسم کار تحقیقی با اطلاع‌رسان‌ها به‌عنوان پارتنرها و شرکای همکار کمک خواهد کرد تا این اطمینان حاصل آید که پژوهش‌تان پربار و اخلاقی است.

1. . Context [↑](#footnote-ref-1)
2. . Fascination [↑](#footnote-ref-2)
3. . Exoticism [↑](#footnote-ref-3)
4. . Nuer Dilemmas [↑](#footnote-ref-4)
5. . Update [↑](#footnote-ref-5)
6. . All-encompassing [↑](#footnote-ref-6)
7. . Variation and Variability [↑](#footnote-ref-7)
8. . Being there [↑](#footnote-ref-8)
9. . Detached Observation [↑](#footnote-ref-9)
10. . Operating [↑](#footnote-ref-10)
11. . Messiness [↑](#footnote-ref-11)
12. . Participant-Abserver [↑](#footnote-ref-12)
13. . Mass Spectrometrs [↑](#footnote-ref-13)
14. . Field [↑](#footnote-ref-14)
15. . Monolithic [↑](#footnote-ref-15)
16. . Idiosyncracratic [↑](#footnote-ref-16)
17. . Collaboration [↑](#footnote-ref-17)
18. . Interlocutors [↑](#footnote-ref-18)
19. . Callaborative [↑](#footnote-ref-19)